



## جغرافیای تاریخی خراسان در ادوار تاریخ

### شهرام بی‌باک<sup>۱</sup>

#### چکیده

خراسان بزرگ، در دوره‌ای از حیات تاریخی-اجتماعی خود شامل سراسر مناطق شرقی ایران و در پاره‌ای از زمان‌ها شامل استان‌های کرمان و حتی قسمت‌های از افغانستان می‌شد و حتی قبل از آخرین تغییرات (۱۳۸۳ش) استانی در شمال شرقی ایران به مساحتی قریب ۳۱۳۳۳۵ کیلومترمربع و تقریباً یک پنجم مساحت کل ایران را داشت. اما امروزه متشکل از سه استان خراسان شمالی، خراسان رضوی و خراسان جنوبی است. این استان یکی از قدیمی‌ترین نقاط سکونت‌گاهی در ایران با قدمت ۸۰۰ هزار پیش تا به امروز هست. و طی این دوران دستخوش تغییرات مرزی و حاکمیتی بوده. و هیچ‌گاه خالی از سکنه نبوده، فقط مرزهای زیستی آن در ادوار تاریخ بنا بر حسب حکومت‌ها تغییر کرده. اما در دوران اسلامی بخاطر موقعیت خاص جغرافیایی و مرقد مطهر امام علی بن موسی الرضا(ع) بیشتر مورد توجه خلفای بنی‌امیه، بنی‌عباس و حتی حکومت‌های ملی-مذهبی قرار گرفته. هدف از نگارش این مقاله معرفی اجمالی جغرافیای تاریخی خراسان در طی این ادوار می‌باشد.

واژگان کلیدی: خراسان، جغرافیای تاریخی، ادوار تاریخی ایران

کشور پهناور و باستانی ایران جزو شانزدهمین کشور بزرگ جهان، در نیمکره شمالی در قاره آسیا و در قسمت غربی فلات ایران و جزو کشورهای خاور میانه است. در مدار ۴۴۵ شرقی از غربی‌ترین نقطه ایران و نصف النهار شرقی از ۶۳۱۳۸ شرقی‌ترین، نقطه ایران عبور می‌کند. هم‌چنین مدار ۲۵۳ شمالی، از جنوبی‌ترین نقطه ایران و مدار ۳۹۴۷ شمالی از شمالی‌ترین، نقطه ایران می‌گذرد ایران با ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومترمربع از شمال با ارمنستان، آذربایجان و ترکمنستان از شرق با افغانستان و پاکستان از غرب با ترکیه و عراق و از جنوب با خلیج فارس و دریای عمان همسایه است. براساس آخرین تقسیم‌بندی جغرافیایی ایران در سال ۱۳۹۴، از ۳۱ استان ۴۲۹ شهرستان و ۱۰۵۷ بخش و ۲۵۸۹ دهستان و ۱۲۴۵ شهر ۲۸۷۸ آبادی تشکیل یافته. (www. Amar. org)

استان خراسان شرقی‌ترین استان کنونی ایران است که در طی ادوار تاریخ با توجه به موقعیت حکومتها تغییر مرز داده، اما استان خراسان کنونی کلیه‌ی شمال شرقی ایران را اشغال نموده است، و طول آن در حدود ۴۴۷ کیلومتر و عرض آن در حدود ۳۰/۲۱ درجه تا ۳۸/۱۷ درجه عرض شمالی و ۵۵/۲۸ درجه تا ۶۱/۱۴ درجه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است. (الهوردیان طوسی، حسن، ۱۳۷۱: ۲۱)

در فرهنگ لغت دهخدا آمده است که واژه «خراسان» واژه‌ای پهلوی است که در متون کهن به معنی مشرق (خاور) در رو به روی (باختر) به کار رفته است<sup>۱</sup> و در منابع دیگر نیز خراسان در زبان کهن فارسی به معنی خاور زمین مورد استفاده قرار گرفته است. جغرافی‌دانان عرب در قرون وسطی سراسر مناطق شرقی ایران را به نام «خراسان» می‌خواندند. ولی این نام در عصر ما فقط به ایالت شرقی ایران اطلاق می‌شود. مناطق شمالی خراسان رارشته‌جبال‌ی که از مغرب به مشرق کشیده، فراگرفته است. این رشته‌جبال به سلسله‌های کوچک‌تری که تا سرحد دشت امتداد دارد، منشعب شده است. ارتفاع کوه‌های خراسان روی هم رفته متوسط است. از این رو خراسان در میان مناطق شرقی و غربی خود که در آن کوه‌های البرز و هندکوش سر برآسمان کشیده‌اند، معبر نسبتاً سهل و آسانی است.

هجوم طوایف و اقوام آسیای مرکزی به ایران، به طور کلی از این راه صورت گرفته است. ارتفاع کوه‌های شرقی خراسان، به نوبه‌ی خود از جبال شمالی آن کمتر است. این کوه‌ها معمولاً شمالی- جنوبی، و طبق بررسی‌های دقیق اخیر، به احتمال زیاد، دنباله‌ی سلسله جبال «سبیری- روسیه» و کوه‌های اورال می‌باشد. امتداد کوه‌های شمالی خراسان، عمود بر هم و مناطق جنوبی خراسان، مجموعه‌ی یکنواختی از دشتهای هموار و مسطح است. صحرای موخس مرکزی- شرقی ایران یعنی «کویر لوت» از همین نقاط شروع می‌شود.

مردم خراسان جنوبی و شرقی، عشایری بوده، ولی مردم خراسان شمالی، شهرنشین هستند. در طول قرن نوزدهم میلادی، مناطق شمالی خراسان در معرض تاخت و تاز راهزنان ترکمن بود، ولی از هنگامی که ترکستان به دست روس‌ها افتاد، مردم مناطق مزبور تا حدی روی آسایش به خود می‌بینند. اینک دشتهای مرتفع این ایالت به صورت مراکز تولید گندم و پنبه و برنج و ابریشم در آمده و تریاک و میوه‌های آن شهرت زیادی پیدا کرده است. کشت چغندر به طور محسوس افزایش یافته و به طور کلی کشاورزی آن در جهت رونق و شگفتگی پیش می‌رود.

در خراسان نیز مثل دیگر ایران، تعداد زیادی شهرهای کهن و نیمه مخروبه وجود دارد. از آن جمله می‌توان شهر طوس، مولد شاعر شهیر قرن دهم، یعنی فردوسی و همچنین از نیشابور پایتخت سابق ساسانیان که معادن فیروزه‌ی آن شهره‌ی آفاق است، نام برد. مشهد تنها شهر خراسان می‌باشد که شهرت خود راه نوزاد دست نداده است. مشهد یکی از معروفترین مراکز مذهبی ایران و سر منزل مقصود عده‌ی بی‌شماری از زوار مسلمان است. از این گذشته نقش تجارتي و صنعتی و فلاحتی آن نیز به جای خود بسیار قابل توجه است. قالی‌های خراسان و محصولات کشاورزی آن، رشته‌های مهمی از اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهند (بوفناسیو، آ، ۱۳۹۰: ۳۲) در مورد پیشینه سکونت در خراسان هم طبق آخرین تحقیقات باستان‌شناختی درحاشیه‌ی رودخانه کشف‌رود در استان خراسان (خراسان رضوی) باستان‌شناسان موفق به شناسایی ۷ محوطه رو از پارینه سنگی و نزدیک به ۸۰ قطعه دست‌افزار انجامید، شدند (Ariai and Thibault: 1975) از مهم‌ترین این محوطه‌ها می‌توان به دو محوطه‌ی بغ و ابروان اشاره کرد. ابروان با ۳۹ قطعه دست‌افزار بزرگ‌ترین محوطه‌ی این بررسی است. از سوی دیگر آریایی و تیبو با بررسی زمین‌شناسی پادگان‌های حاشیه‌ی کشف‌رود سه لایه را به ترتیب از بالا به پایین مزبوط به پیلیستون زیرین، میانی و زبرین مشخص کردند و با در نظر گرفتن مکان قرارگیری دست‌افزارها در لایه‌ی شماره ۱، از منظر زمین‌شناسی نیز دست‌افزارها را به پارینه سنگی قدیم منتسب کردند و قدمتی نزدیک به ۸۰۰ هزار سال برای آن‌ها در نظر گرفتند (وحدتی‌نسب، حامد، شاهین آریامنش، ۱۳۹۴: ۱۴۶)

## ۲- پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه نام خراسان، مواردی که در متون آمده اکثراً به یک تعریف مشترک می‌رسند: «خراسان در حقیقت «خورآسان» و از دو کلمه تشکیل شده است. خور که مخفف و به معنی خورشید است، و در بعضی از متون کهن آسان به معنی ظاهر شدن و نمایان شدن است. چون این ایالت، شرقی‌ترین ایالات ایران است و طلوع خورشید را زودتر از سایر نقاط می‌بیند، چنین نامی به خود گرفته است. البته منظور از سایر نقاط، نقاطی هستند که طلوع خورشید را نسبت به خراسان دیرتر می‌بینند، یعنی در مغرب خراسان واقع شده‌اند. (نهجیری، عبدالحسین، ۱۳۷۰: ۳۰۸) در «فرهنگ معین» خراسان به معنی مشرق آمده است. (معین، محمد، ج ۵، ۱۳۶۴: ۴۷۶) برهان قاطع خراسان بضم اول، به معنی مشرق است که در مقابل مغرب باشد- نام ولایتی هم هست مشهور و چون آن ولایت در مشرق فارس و عراق واقع است بنا بر آن بدین نام خوانده‌اند- و نام نغمه‌ای هم هست از موسیقی. (تبریزی، محمد حسین بن خلف، ج ۲، ۱۳۶۱: ۷۲۳) همچنین «فخرالدین اسعد گرگانی» شاعر قرن پنجم هجری در منظومه‌ی ویس رامین بهترین معنی و تعریف را از این نام ارائه داده:

خوشا جیا برو بوم خراسان / درو باش و جهان را میخور آسان

زبان پهلوی هرکو شناسد / خراسان آن بود کز وی خور آسد

خور آسان را بود معنی خور آیان / کجا از وی خور آید سوی ایران

اما در مورد پیشینه تاریخی نواحی مربوط به بلاد ایران (جغرافیای تاریخی) بهترین و تقریباً کامل‌ترین کتابی که می‌توان نام برد جغرافیای حافظ ابرو است. که در سال ۸۲۰ هجری قمری به دستور شاهرخ، حافظ ابرو مجموعه‌ی حوادث عالم و وقایع را که تا زمان سلطنت او رخ داده بود، به تحریر در آورد. حافظ ابرو با اضافه کردن قسمت‌های تاریخی به جغرافیای خود در سال ۸۲۳ هجری قمری آن را به پایان رساند و تقدیم شاهرخ کرد. پس از آن به امر شاهرخ به تدوین وقایع سال ۷۰۳ هجری قمری به بعد، که خواجه رشیدالدین فضل الله کتاب جامع التواریخ خود را در آن سال به پایان رسانده بود، پرداخت. از جمله آثار ارزشمند حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو توأم با تاریخ است. در سال ۸۱۷ هجری قمری نسخه‌هایی از جغرافیا به زبان عربی به نام المسالك و الممالک و صورالاقالیم به شاهرخ بهادر عرضه داشته شد و شاهرخ به حافظ ابرو مأموریت داد تا جغرافیای کاملی به زبان فارسی تحریر کند.

خراسان نام مملکت است و این مملکت، عرصه‌ی وسیع دارد. حد شرقی آن، منبع آمویه و جبال بدخشان و کوههای تخارستان و بامیان و اعمال بلاد غزنی و کابل ماورای جبال الغور که منبع هیرمندست. حد غربی آن، بیابانی که فاصله است میان خوارزم و خراسان، و حدود دهستان و جرجان تا بحر خزر و بعضی از حدود قومس (و بیابانی که میان خراسان و حدود قومس) و ری افتاده است. حد شمالی خراسان منتهی می‌شود به جیحون که آموی بر کنار آست، و به جهت آن که گذر مشهور در زمان سلطنت سامانیان تختگاه بخارا بود، آن بوده است که این آب راه، آب آمویه خواندند و از آن طرف آب راه، بلاد ماوراءالنهر خوانند. جنوبی خراسان حدود سند است، کابل و غزنی و اعمال سجستان و بیابانی (که فاصله است میان کرمان و خراسان و بیابان) فارس. زمین خراسان در طول از بسطام است تا غزنی که تخمیناً دویست فرسخ باشد. و در عرض از سجستان تا آب آمویه که تقریباً صد و پنجاه فرسنگ باشد و الخ .... (عبدالله خوافی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۰: ۲-۱۲)

اما در سفرنامه‌ها هم می‌توان از اسامی و شهرهای استان خراسان متونی را یافت. «اصطخری» می‌گوید: «... و شهرهای خراسان کی بر اعمال جمع کنند و آن را نام برند و باز گویند، چهار شهرست، نیشابور و مرو و هرات و بلخ و دیگر کوره‌ها هست قوهستان و طوس و نسا و بارود و سرخس و اسفراین و بامیان و تخارستان و زم آمل.» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۰۳) «مقدسی» گوید: «خراسان را به نه خوره و هشت ناحیت بخش نموده‌ام و آنها را در این فصل به ترتیب اندازه‌هایشان و هنگام گزارش به ترتیب مرزهایشان مرتب نموده‌ام. مثلاً نخستین آنها در سمت جیحون و بلخ است و از نظر اندازه پس از آنها نیشابور.» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۰) مؤلف «حدود العالم» درباره‌ی خراسان چنین نوشته است: «ناحیت مشرق وی، هندوستان است و جنوب وی بعضی از حدود خراسان است و بعضی بیابان کرکس کوه، و مغرب وی نواحی گرگان است و شمال وی رود جیحون است و این ناحیتی است بزرگ با خواسته بسیار و نعمتی فراخ و نزدیک میانه‌ی آبادی جهان است و اندر وی معدنهای زرست و سیم و گوهرهایی که از کوه برخیزد» (نهجیری، عبدالحسین، ۱۳۷۰: ۳۱۰)

«این بطوطه» جهانگرد مراکش در نیمه‌ی اول قرن هشتم ه.ق می‌گوید: «از هرات به شهر جام (تربت جام) رفتیم و از جام به طوس رفتیم. این شهر از بزرگترین مراکز خراسان است. ابوحامد غزالی از مردم این شهر بود و قبر او هم آنجاست. از طوس به مشهد رضا آمدیم که آن نیز شهری بزرگ و پر جمعیت است و میوه‌ها و آبها و آسیاب‌های زیادی دارد. و الخ...» (ابن بطوطه، رحله، ۱۳۶۱: ۴۴۰-۴۴۱) حمدالله مستوفی می‌گوید «طوس را جمشید پیشدادی ساخت. بعد از خرابیش، «طوس نوذر» تجدید عمارتش کرد و به نام خود منسوب گردانید. از مزار عظمای قبر امام معصوم «علی بن موسی‌الرضا بن جعفر (ع)» در دیه «سناباد» به چهار فرسنگی طوس است، مشهد طوس از مشاهیر مزارات متبرکه است و آن موضع اکنون شهرچه می‌باشد. در جانب قبلی طوس

دروازه‌ای است که سه هزار ولی «ابوبکر» نام در مزارات این دروازه آسوده‌اند. در جانب شرقی، قبر «محمد غزالی» و «فردوسی» و «معشوق طوسی» است. مردم طوس نیکو سیرت و پاک اعتقاد و غریب دوست باشند. (نزهة القوب، ۱۳۳۶: ۱۸۵)

«ابن حوقل» می‌گوید: «نیشابور در زمین هموار و بناهائش از گل و نیز گسترده در حدود یک فرسخ در یک فرسخ است. نیشابور حاکم نشین و کهنه‌دژ و ریض دارد، هر دو آبادند. مسجد جامع آن در ریض و در جایی موسوم به «معسکر» قرار دارد و «دارالاماره» در میدان «حسین» و زندان نزدیک دارالعماره می‌باشد. والخر... (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۶۶-۱۶۸)

### ۳- روش تحقیق

مقاله پیش رو از نظر هدف کاربردی به روش توصیفی تحلیلی نگارش شده است. شیوه‌ی گردآوری اطلاعات از طریق اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته و از آن جایی که اسناد و مطالب مربوط به این مقاله بیشتر سفرنامه‌ها و گزارش‌های سفر بوده، و بیشتر این سفرنامه‌ها به دلیل وجود مرقد مطهر علی‌ابن موسی الرضا در این استان حول محوریت شهر مشهد الرضا نگارش یافته نگارنده از شرح و تفصیل بیش از اندازه دوری جسته و فقط به چند نمونه اکتفاء نموده؛ همچنین در مورد آمار و ارقام ارائه شده در مقدمه از جدیدترین داده‌های آماری استفاده گردیده است.

### ۴- جغرافیای تاریخی خراسان

فلات مرکزی ایران یکی از وسیع‌ترین مناطق فرهنگی پیش از تاریخ ایران بوده است. ویژگی مهم این منطقه موقعیت جغرافیایی آن است: زیرا در طول دوران‌های تاریخی مسیر اصلی ارتباط میان بین‌النهرین و غرب ایران با شمال شرق ایران، افغانستان و در نهایت چین از طریق فلات مرکزی انجام می‌پذیرفت. در دوره‌های اسلامی این راه به عنوان مهم‌ترین مسیر تجاری کشور، با نام «جاده‌ی ابریشم» یا «جاده‌ی بزرگ خراسان» شناخته می‌شد (مجیدزاده، یوسف، ۱۳۶۶: ۲).

حرکت آریین‌ها از قسمت شمالی ایران از همان راهی بوده که در قدیم شاهراه عمده از آسیای غربی یعنی از طول دامنه جنوبی جبال که سرحد شمالی فلات ایران تشکیل می‌دهد بعضی از خطوط سیر ممکن است مولد این حدس باشند که که قسمتی از این راه در زمان قدیم شمالی‌تر واقع بوده چنانکه مطابق قول ایزدوخاراکی راه از ولایت قومیسنه (اعراب قومس گویند) که دامغان و سمنان از بلاد آن بودند رو به شمال هیرکانیا یعنی به سواحل رود گرگان که به بحر خزر می‌ریزد می‌رفت و از آنجا متوجه ولایت پارتها می‌شد که قدیمی‌ترین پایتخت‌های آنان یعنی استاکاویا ارساکا که در محل خوشان دوره اعراب یا کوچان کنونی واقع بود و نسایا که عربها نسا گویند و خرابه‌های آن امروزه در نزدیکی عشق آباد نمایان است در سمت شمالی شاهراهی که بعد دایر شد قرار گرفته بودند احتمال دارد که مهاجرت آریین‌ها با سواحل گرگان هم تماس داشته است. اما پس از ورود آریائیان به فلات ایران و در دوران هخامنشیان ایران به کشورهای پیرو (ملوک الطوائفی) بخش می‌شده و هر کشوری زیر فرماندهی حاکمی به خسترپاون (پارسی باستان) یا شتروپان (پهلوی) اداره می‌شده است و این نام به یونانی ساتراپی می‌باشد، ایالت شانزدهم (شامل پارت‌ها، خوارزمی‌ها هروی‌ها (هراتی‌ها) و سغدی‌ها) با شمال خراسان کهن برابر است و از طرف مغرب در دربند دریای گرگان با ساتراپی ماد همسایه بوده است. مرکز ساتراپی پرشوه، شهر توس بوده است که ویشتاسب، پدر داریوش؛ ساتراپ آنجا بوده و جایگاهش در این شهر بوده است. به گفته هرودت: "پارت‌ها و خوارزمیان و سغدی‌ها و آریین‌ها (هروی‌ها) در یک ساتراپی قرار داشته‌اند و در تمام کتیبه‌های میخی در ذکر اسامی ولایات مملکت، پارت جدا نام برده شده و پاسیان در موقع سیاحت و گردش در ممالک خود سعی می‌کردند تا آنجا که شود زودتر از پارت بگذرند. زیرا ولایات مزبور به واسطه فقر و بی‌چیزی قادر نبودند آذوقه موکب پرجمعیت شاهان را فراهم سازند.

بعد از سقوط دولت هخامنشی پارتها همان عناصر سالمی بودند که موفق شدند مجدداً دولت ایرانی مقتدری تشکیل داده و حتی با احراز موفقیت حملات جهانگیرانه روم را دفع کنند جبال بلخان بزرگ و کوچک و کوه کورن داغ و کپت داغ و جبال خراسان که امروزه سرحد بین ایران و روسیه است سرحد طبیعی بین ترکستان و حوضه بحر خزر را تشکیل می‌دهند (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۳۸-۱۴۳) پس از پارتها ساسانیان گستره‌ی خود را به چهار بخش تقسیم کردند که یکی از آن بخش‌ها خراسان به معنای «سرزمین خورشید بود (التون، دانیل، ۱۳۶۷: ۱۲) در مورد حدود و موقعیت خراسان در دوره‌ی ساسانیان کریستین بر پایه‌ی کاوش‌های هرتسفلد می‌نویسد: دروازه‌های کاسپین نزدیک ری، کوه‌های البرز، گوشه جنوب شرقی بحر خزر، دره اترک خطی که از صحرای تجن گذشته و در زیر قرقی به جیحون می‌رسد موافق مسکوکات سکایی ساسانی که به دست آمده این خط سرحدی از قتل سلسله جبال حصار گذشته به پامیر می‌رسد و از آنجا به سمت جنوب مایل گشته و به امتداد قطعه‌ای از جیحون که بدخشان را در میان گرفته سیر کرده به قطعه هندوکش می‌رسیده است از آن نقطه سرحدی به سمت مغرب برگشته و در امتداد سلسله هندوکش و ملحقات آن به جنوب ترشیز و خاف و قهستان (کوهستان) را قطع کرده، باز به دروازه‌های کاسپین می‌پیوسته است (کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۷: ۱۴۷-۱۵۰).

در اوائل قرون وسطی بطور کلی بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوههای هند واقع بودند «خراسان» اطلاق می‌گردید و باین ترتیب تمام بلاد ماوراءالنهر را در شمال خاوری باستانی سیستان و قهستان در جنوب شامل می‌گردید. حدود خارجی خراسان در آسیای وسطی بیابان چین و پامیر و از سمت هند جبال هندوکش بود ولی بعدها این حدود هم دقیق‌تر و هم کوچکتر گردید تا آنجا که می‌توان گفت خراسان که یکی از ایالات ایران در قرون وسطی بود از سمت شمال خاوری از رود جیحون به آن طرف را شامل نمی‌شد ولی همچنان تمام ارتفاعات ماورای هرات را که اکنون قسمت شمال باختری افغانستان است در برداشت. مع الوصف بلادی که در منطقه علیای رود جیحون یعنی در ناحیه‌ی پامیر واقع بودند در نزد اعراب قرون وسطی جزء خراسان یعنی داخل در حدود آن ایالت محسوب می‌شدند. ایالت خراسان در دوره‌ی اعراب یعنی در قرون وسطی به چهار قسمت یعنی چهار ربع تقسیم می‌گردید و هر ربعی بنام یکی از چهار شهر بزرگی که در زمانهای مختلف کرسی آن ربع یا کرسی تمام ایالت واقع گردیدند و عبارت بودند از نیشابور و مرو و هرات و بلخ خوانده می‌شد (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۰۸-۴۱۰) پس از فتوحات اول اسلامی کرسی ایالات خراسان مرو و بلخ بود ولی بعدها امراء سلسله‌ی طاهریان مرکز فرمانروائی خود را به ناحیه‌ی باختر برده نیشابور را که شهر مهمی در غربی‌ترین قسمت‌های چهارگانه بود مرکز امارت خویش قرار دادند (اصطخری، ابواسحق ابراهیم، ۱۳۴۰: ۲۵۳-۲۵۴).

نیشابور دومین شهر خراسان رضوی (امروزی) در ۱۲۰ کیلومتری جنوب باختری مشهد و در مسیر مشهد سبزوار قرار دارد، شهرت عمده نیشابور مدیون دوره اسلامی آن است چنان که پس از مرو به عنوان پایتخت ایالت خراسان از عظمت و وسعت زیادی برخوردار شد تا جایی که در برهه‌های طاهریان و صفاریان آن را به عنوان پایتخت برگزیدند. این شهر با فرازو فرودهای زیادی که داشته، هیچ‌گاه خالی از استقرار نگردید و هر بار بر روی خرابه‌ها یا در مجاورت آن شهری نو سر برکشید. مهم‌ترین عامل پیوستگی استقرار در نیشابور را باید در شرایط زیست محیطی مناسب و پایدار آن جستجو کرد.

مورخان و جغرافیانگاران، تاریخ ساخت این راه قبل از دوره ساسانی نسبت داده‌اند. حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، ۱۳۳۹: ۱۷۷) معتقد است نخستین کسی که شهر نیشابور را بنا نهاد، انوش بن شیث بن آدم بود. فردوسی قدمت نیشابور را به کیکاووس و برخی به تهمورث دیوبند رسانیدند که به دست افراسیاب تورانی و اسکندر مقدونی خراب شد. گروه دیگری از جغرافیانگاران ساخت این شهر مستطیل شکل را در زمان شاپور اول دانسته‌اند. ابوالفداء از قول اللباب آورده است (ابوالفداء، ۱۳۳۹: ۵۲۱) از این رو به این نام (نیشابور) خوانده شد، چون شاپور شاه آنجا را بدید گفت: نیکو جایی است، شهری شود. در آن زمان در آنجا نیزاری بود. فرمان داد تا نی‌ها را برینند و به جای آن شهری بنا کردند و نیشابورش نامیدند. مرکب از دو کلمه نی و شاپور. نیشابور مقصد بازرگانان است من می‌گویم امروز نیشابور معروف است و نیشابور فراموش شده (مهرآفرین، رضا، ۱۳۹۳: ۱۵۳-۱۵۷) دومین ربع خراسان، یعنی ربع مرو، در امتداد مرغاب یا مرو رود واقع است. این رود از جبال غور واقع در شمال خاوری هرات سرازیر گردیده به مرو کوچک می‌رسد و از آنجا به سمت شمال منحرف می‌شود و به طرف مرو بزرگ می‌رود و آنجا به نه‌های بسیار منشعب گردیده بالاخره در ریگستان بیابان غز ناپدید می‌گردد. این ریگستان با مرداب تجندرا رودخانه هرات در یک عرض جغرافیائی است ولی هفتاد میل در سمت خاوری آن است.

مرو بزرگ در قرون وسطی معروف بود به «مروشاهجان» تا بامروالرود که مرو کوچک است اشتباه نشود. ظاهراً شاهجان معرب شاهگان فارسی و به معنی شاهانه و شاهوار است. مرو چنانکه اصطخری و ابن حوقل و مقدسی ذکر کرده‌اند مشتمل بود بر قلعه‌ی داخلی یعنی قهندوزی که در مکانی مرتفع جای داشت و باندازه‌ی یک شهر بود. گرداگرد قهندوز شهر داخلی قرار داشت و دارای چهار دروازه بود و بیرون این شهر حومه‌ی پهناوری که تا کنار نه‌های بزرگ کشیده می‌شد واقع بود. این چهار دروازه موسوم بودند به دروازه‌ی شه (در جنوب باختری) که براه سرخس منتهی می‌شد، دروازه‌ی سنجان (در جنوب خاوری) که به حومه‌ی بنی‌ماهان و نهر اسعدی می‌رفت، دروازه‌ی درمسکان (در شمال خاوری) که از آنجا به ماورالنهر می‌رفتند و بالاخره دروازه‌ی بالین (در شمال باختری) (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۲۲)

ربع هرات خراسان تماماً در افغانستان کنونی واقع است و قسمت عمده‌ی آن از رود هرات یعنی هریر رود مشروب می‌شود. این رود از کوهستان غور سرچشمه می‌گیرد و ابتدا مسافتی به طرف باختر سیر می‌کند. برای آبیاری کشتزارهای دره‌ی هرات چندین نهر از آن جدا کرده‌اند که برخی بالای شهر هرات و بعضی پائین آن شهر واقعند. مقدسی هفت نهر از این‌ها را اسم می‌برد که ولایت حول وحوش کرسی هرات را آب می‌داده‌اند. رود هرات ابتدا از خاور به سمت باختر جاری گردیده هفت میل دورتر از دروازه‌ی جنوبی شهر هرات از نزدیکی شهر مالن عبور می‌کند. آبادی و رونق هرات تا زمانی که مغولها بر آن استیلا یافتند باقی بود. یاقوت که در سال ۶۱۴ یعنی چهارسال قبل از حمله مغول در آنجا بوده است گوید: در خراسان شهری بزرگتر و مهمتر و نیکوتر و با رونق‌تر و پرجمعیت‌تر از هرات ندیده‌ام، باغهای بسیار و آب فراوان دارد. ناحیه‌ی بزرگ کوهستانی در سمت خاور و جنوب غرجهستان معروف بود به غور و غورستان و از هرات تا بامیان و حدود کابل و غزنه امتداد داشت، و غزنه امتداد داشت، که از منطقه‌ی جنوب رودخانه‌ی هرات باشد. پس از زوال دولت سلطان محمود غزنوی امراء غور که سابقاً از اعوان و یاران وی بودند استقلال یافتند و قلعه‌ی فیروز کوه را مرکز فرمانروائی خود قرار دادند. فیروز کوه قلعه بزرگی بود در کوهستان ولی امروز محل آن معلوم نیست.

(اصطخری، ابواسحق ابراهیم، ۱۳۴۰: ۲۷۱-۲۷۲) امراء غور از نیمه قرن ششم هجری تا سال ۶۱۲ که خوارزمشاه بساط حکومت آنها را درهم پیچید استقلال داشتند و چند سال بعد از آن فتنه مغول یکبارہ دولت آنان را برانداخت، ولی پیش از آن تاریخ، یعنی در سال ۵۸۸ امراء غور توانستند قسمت عمده‌ی شمال هندوستان را تسخیر نموده سلطنت خود را در سر بلادی که از دهلی تا هرات امتداد داشت بسط دهند. در اواخر قرن هشتم چون امیر تیمور بر هرات استیلا یافت باروی آن را خراب کرد و اکثر صنعتگران آن شهر را به شهر سبز که آن را تازه در ماوراءالنهر بنا کرده بود کوچانید. (همان: ۴۳۳-۴۴۴)

بلخ ملقب به «ام البلاد» چهارمین ربع خراسان است. بلادی در این ربع که از حدود کرسی آن خارج است بدو قسمت می‌شود: قسمت باختری جوزجان و قسمت خاوری طخارستان است که هر کدام ولایتی پهن‌آورند. در قرن سوم یعقوبی درباره‌ی بلخ گوید شهر بزرگ خراسان است و در ازمنه‌ی سابق سه بارو و سیزده دروازه داشته است. (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۴۶)

در دوره خلفا استان خراسان مهمترین استانهای ایران به شمار می‌رفت و شامل همه شمال شرقی ایران تا مرز چین بود (نیسی، سعید ۱۳۸۳: ۳۶۳) خراسان نزدیک به مدت ۲۰۰ سال زیر نظر حکومت‌های عرب بنی‌امیه و عباسیان اداره می‌شد تا این که در سال ۲۰۵ هجری قمری به دست سلسله طاهریان استقلال یافت. اما نخستین ززمه‌های خلع خلافت و سرکشی علیه حکومت ستمگر بنی‌امیه به سال ۹۴ ش ۹۶ ق در خراسان آغاز شد که در واقع می‌توان آن را نطفه و نخستین جرقه‌های جنبش مردمی قیام ابومسلم خواند و داعیان بنی‌عباس را بر این اندیشه واداشت تا خراسان را به عنوان کانون قیام خود برگزینند. (ماهوان، احمد، ۱۳۸۳: ۴۰) در رمضان سال ۱۲۹ق ۱۲۶ش ابومسلم به سفیدجنگ که روستایی خزاعی و جایگاه «سلیمان بن کنیر» بود حرکت کرد، ابومسلم دعوت خود را آشکارا در میان مردم شایع ساخت، هواداران، سپس انجمنی ساختند تا ببینند که شورش را از کجا باید آغاز کنند و شورش از مرو آغاز شد. البته پس از این شورش‌هایی هم کم و بیش انجام می‌گرفت، یکی از مهم‌ترین این شورش‌ها، شورش بود که در زمان حکومت علی بن عیسی بن ماهان بر خراسان به وقوع پیوست، شورش رافع بن لیث در سال ۱۸۵ش ۱۹۰ق می‌باشد. در سال ۱۸۷ش ۱۹۲ق هارون خود برای دفع شر رافع بن لیث عازم خراسان گردید. و در پنجم شعبان از بغداد بیرون شد. و پسرش مأمون را که همراه او بود به همراه فضل بن سهل به حکومت خراسان منصوب کرد. و طی جنگ‌هایی این شورش را سرکوب کرد اما به علت بیماری در شب شنبه سوم جمادی الاول سال ۱۹۳ق ۱۸۸ش بعد از ۲۳ سال و ۲ ماه و ۱۸ روز خلافت در سناباد توس درگذشت و در وسط باغ حمیدین قحطیه دفن شد که بعدها مأمون بقعه و گنبدی بر آن نهاد. و با دفن هارون در خراسان و با کمک‌هایی که به مأمون شد خراسان وارد فضایی شد که دستخوش تغییرات اساسی و حیاتی شد که مرکزیت اسلام به سمت خراسان چرخید و مأمون در آخرین روز از ماه صفر ۲۰۳ با مسموم کردن امام علی بن موسی الرضا(ع)، دفن ایشان در مشهد الرضا، خراسان را برای تمام ادوار تاریخ بعد از خود جاودانه کرد.

خراسان از قرن سوم تا هفتم هجری دستخوش حکومت‌های محلی و متقارن باهم بود که حاکمیت در آن دست به دست می‌شد، آغازگر این حکومت‌های محلی مستقل از سرباز زدن نام خلیفه در قرائت خطبه نماز روز جمعه طاهر بن حسین بن مصعب پوشنگی شروع شد و طی آن حکومت‌های، طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان شکل گرفت سپس با هجوم مغولان در قرن هفتم باعث به وجود آمدن حکومت‌هایی غیر محلی و حتی غیر ایرانی شد. البته قیام‌هایی نیز از طرف مردم برضد حکومت ستمگر مغولان در گوشه کنار انجام می‌گرفت که مهمترین آنها در قیام سربداران در باشتین از توابع بیهق یا سبزواری برضد حاکم محلی مغول خراسان بود. از دیگر حکومت‌های منتصب به مغولان در قرن هشتم حکومت تیموریان بود که به دست حکومت شیعی مقتدر صفویه از بین رفت.

شاه اسماعیل در سال ۸۸۰ ش ۹۰۷ق در تبریز تاجگذاری نمود و خود را رسماً شاه ایران خواند و پس از نهمصد سال مجدداً یک حکومت مستقل سراسری مذهبی ملی در ایران به قدرت رسید زیرا حکومت‌های محلی و متقارن بعد از اسلام غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان تا حمله مغول و بعد از آن همگی اشغال‌گر و وابسته بودند که اصالت ملی و ایرانی نداشتند و در واقع مهاجمان صحرا گردی بودند که به علت روح سلحشوری و جنگاوری پس از ضعف خلافت عباسی جرأت تجاوز یافته و یکی پس از دیگری ابتدا در خراسان و سپس در سراسر خاک ایران به قدرت می‌رسیدند. دولت صفویه نخستین حکومت شیعی مقتدر متعصب افراطی از نوع جدید است که روش مذهبی آنان با حکومت‌های پیشین شیعی سربداری خراسان و شاهرخی فرق داشت. اولین اقدام شاه اسماعیل در خراسان و شرق کشور سرکوبی و دفع همین قبایل صحرا گرد ترک زبان در فرارود (ماوراءالنهر) بود که به طور مستمر به خراسان حمله می‌کردند.

محمدخان شیبانی یا شیبک خان [شاهی بیگ] که نسبش به چنگیز خان می‌رسید با از میان برداشتن بقایای حکومت تیموریان که بر خراسان و افغانستان تسلط یافته بود بنای مخالفت با شاه اسماعیل را گذارد و مکرراً نامه‌های تحقیر آمیز به شاه ایران می‌نوشت و او را به جنگ می‌خواند و از شدت غرور او رافقط اسماعیل داروغه خطاب می‌کرد. در سال ۸۹۱ ش ۹۱۸ق شاه اسماعیل با لشکر بسیار به طرف خراسان حرکت کرد تا به مشهد رسید، شیبک خان که در هرات بود متوحش شد و به طرف مرو رفت شاه اسماعیل پس از انجام زیارت امام رضا(ع) به سمت مرو حرکت کرد و در نبرد سختی شیبک خان با گروهی از همراهانش کشته شدند. پس از شکست شیبک خان سراسر خراسان، ولایت هرات، مرو، قندهار تا رود جیحون به ممالک شاه اسماعیل رسید. در

اواخر دوران صفویه به واسطه ضعف دولت مرکزی و اختلاف و نفاق، حکومت صفوی رو به انحطاط رفت و در ولایات، حکام و متمرذین کوس جدایی و استقلال زدند در خراسان هم ملک محمود سیستانی حاکم تون (فردوس) و طبس، مشهد را به تصرف در آورده بود و دم از استقلال زده مدعی تاج و تخت ایران شد تا در سال ۱۱۰۶ ش ۱۱۳۹ ق که نادر وارد مشهد شد ملک محمود تسلیم نادر گردید (ماهوان، احمد، ۱۳۸۳: ۱۶۵-۱۹۰)

اسکندر بیک ترکمان در کتاب عالم آرای عباسی درباره تهاجمات ازبکیه به خراسان می‌نویسد: در آن هنگام که سلطان حسین بایقرا تیموری در ممالک خراسان، مرو شاه جهان، خوارزم، طخارستان، زابلستان و قندهار تا حدود کابل و بدخشان فرمانروا بود چون با ممالک جدید صفوی همسایه شده بود همواره اظهار محبت و دوستی می‌نمود و پادشاه صفوی نیز احترام آخرین بازمانده تیموری بجا می‌آورد و در آغاز کشور گشایی معترض ممالکی که در حوزه تصرف سلطان حسین بایقرا بود نشد ولی بعد از فوت آن پادشاه از بی‌کفایتی و بی‌اتفاقی فرزندان خصوصاً بدیع الزمان میرزا چنان چه در تاریخ حبیب السیر آمده اختلال به احوال آن سلسله آمده و محمدخان شیبانی از تبار شیبان پسر جوجی پسر چنگیز خان که از مرتبه نوکری سلطان احمد میرزا پسر سلطان ابوسعید گورکان وای خطه فرارود به مقام والای سلطنت ترقی کرده و در این ممالک پادشاه نافذ فرمان شده بود از عدم وفای و اتحاد شاهزادگان تیموری در خراسان به طمع به ممالک آنان کرده و در سال ۸۸۶ ش ۹۱۳ ق لشگر به خراسان کشید و بر فرزندان بی‌تدبیر سلطان بایقرا پیروز گشت و دود از دودمان بایقرا بی‌برآورده و خاندان تیموری را منقرض ساخت، محمد شیبانی از اقصای ترکستان تا حدود عراق [عراق عجم، اراک] را در حوزه تسخیر خود کشید و با ممالک دولت جدید صفوی همسایه گشت و جمعی از لشگریان را از راه بیابان بر سر کرمان فرستاد. شاه اسماعیل چندین نوبت جهت رفع فتنه و ستیز نزد حاکم ازبک فرستاد. اما سرانجامشان به جنگ کشیده شد.

شاه طهماسب دوم در پی شکست از ملک محمود سیستانی در خراسان یکی از فرماندهان خود به نام حسن علی خان معیرالممالک را برای یآوری گرفتن نزد نادرقلی که به تازگی در خراسان شهرت یافته بود فرستاد و از او در مقابل ملک محمود سیستانی کمک خواست، نادر در ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۱۰۶ ش ۱۱۳۹ ق به دستور شاه طهماسب دوم به مشهد لشگر کشید و در ۱۶ ربیع‌الثانی همان سال مشهد را فتح نمود (همان: ۲۰۹) بعد از قتل نادر تا شروع حکومت کریم خان خراسان و مشهد به دست حکمرانان محلی بود. تا اینکه کریم خان پس از مبارزه طولانی با مدعیان سلطنت بر رقیبان پیروز شد و شیراز را به عنوان مقر حکومت خود برگزید و از سال ۱۱۲۰ تا ۱۱۵۸ ش ۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ ق مدت ۳۰ سال حکومت کرد، و چون جانشینی برای خود تعیین نکرده بود خاندانش به علت نزاع بر سر حکومت قدرت چندانی نیافتند. لطف علی‌خان زند همواره گرفتار جنگ و گریز با خان قاجار آغامحمدخان بود و سرانجام از پایتخت خود شیراز رانده شد و طی چندین جنگ که در برخی غالب و در برخی مغلوب بود در خراسان به حاکم طبس پناه برد، و سرانجام با خیانت حاکم بم طومار زندیه بسته شد. در دوران اقتدار زند کریم خان زند که حکومت خود را بر سراسر ایران توسعه داده بود به پاس احترام نادرشاه برای برانداختن پادشاهی نوادگان نادر که در خراسان حکومت محدودی داشتند به خراسان لشکر نکشید و خراسان در دوران حکومت زندیه هم چنان در دست نوادگان نادرشاه و شاهرخ به صورت حکومتی خود مختار و حایل میان ایران و افغان باقی بود (همان: ۲۶۶).

آغا محمد خان قاجار بعد از براندازی حکومت شاهرخ افشاری در خراسان و دست‌یابی به خزائن نادری در حکومت شاهرخ، چون سپاه روس به قفقاز حمله کرده بود با عجله خراسان را ترک گفت و حکام قدیمی خراسان که هنوز به خاندان افشاری و حکومت ضعیف شاهرخ علاقه‌مند بودند در انتظار حوادث جدید نشستند. زمان شاه درانی پادشاه افغانستان که نادر میرزا به او پناهنده شده بود برای آن که در برابر نفوذ و قدرت سلطنت قاجار در ایران موقعیت خود را در هرات مستحکم سازد و بهانه‌ای برای حمله به خراسان داشته باشد نادر میرزا فرزند شاهرخ را بعد از انتشار خبر کشته شدن آغا محمد خان با سپاهی روانه مشهد نمود. نادر میرزا مجدداً به مشهد دست یافت و برخی از حکام خراسان را با خود همراه نمود و این پیش آمد سبب لشگرکشی فتحعلی شاه به خراسان گردید. نادر میرزا تاب مقاومت نیاورده تسلیم شد و حکام محلی خراسان جعفر خان بیات حاکم نیشابور، ممیش خان حاکم چناران همگی در سال ۱۱۷۹ ش ۱۲۱۴ تسلیم سپاه قاجار شدند. فتحعلی شاه حسن‌علی میرزا ملقب به شجاع‌السلطنه حاکم تهران را در سال ۱۱۹۶ ش ۱۲۳۲ ق به ولایت خراسان منصوب نمود ولی چون حکام هرات و خوارزم بر او شوریدند، فتحعلی شاه قاجار از بیم فتنه و آشوب خراسان و اندیشه و مقاصد خوانین ازبک، در سال ۱۱۹۷ ش ۱۲۳۳ ق خود با سپاه جرار رهسپار خراسان شد و سراسر ایالت پهناور خراسان را تا کرانه‌های رود جیحون قرین امنیت و رفاهیت نمود. حکومت حسن‌علی میرزا شجاع‌السلطنه در خراسان طولی نکشید و در اثر اختلاف میان او و خوانین خراسان مجبور به استعفا شد و شاهزاده علی‌نقی میرزا ملقب به حجت‌السلطنه حاکم قزوین در سال ۱۲۳۸ ق ۱۲۰۱ ش به ولایت خراسان منصوب گردید و او هم پس از یک سال از حکومت خراسان استعفا داده و بار دیگر شجاع‌السلطنه به حکومت خراسان آمد. از این تاریخ به بعد حمله و هجوم و حوادث مهمی تافتند و آشوب سالار در مشهد رخ نمود ولی حوادث و دسایسی برای جدائی سرزمین‌های پهناور خراسان از خاک ایران به وقوع پیوست و همان‌گونه که در سلطنت فتحعلی شاه قاجار که در غرب کشور شهرهای گنجه، ایروان، تفلیس و... به موجب عهدنامه‌های گلستان و ترکمان‌چای از ایران جدا گردید در شرق کشور شهرهای مهمی چون هرات، مرو، بلخ از ایران جدا شد و در این میانه شهر مشهد

مکرراً شاهد حضور سربازان و لشکریانی که برای سرکوبی متمردين و متقلبين افغان، ازبک، ترکمن که برای تصرف و تسخير و اعاده هرات و مرو به حاکمیت ایران از مرکز گسیل می‌شدند بود ولی با تحریکات و دخالت‌های دو امپراتوری بزرگ روس و انگلیس بعد از لشکرکشی و فتح و پیروزی سرانجام حکومت بی‌کفایت قاجاریه تن به طعم تلخ شکست می‌داد. (همان ۲۷۰-۲۷۷)

## ۵- نتیجه

با این که خراسان امروز براساس آخرین تقسیم‌بندی جغرافیایی ایران به سه استان شمالی و مرکزی و جنوب تقسیم شده اما باز از نظر وسعت، بزرگترین استان ایران است و علاوه بر مشهد که مهمترین شهر خراسان رضوی به حساب می‌آید تقریباً شانزده شهرستان دیگر نیز دارد. اما خراسان در قدیم بسیار بزرگتر از امروز بوده و علاوه بر خراسان امروزی، شهرهایی از افغانستان و ترکمنستان و حتی شهرهایی از ماوراءالنهر نیز جزء آن محسوب می‌شد. اما به طور کلی مرز جغرافیایی خراسان از زمان پهلوی تا سال ۱۳۸۳ تثبیت شده بود. و در جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۸۳ به خاطر وضعیت معیشتی مردم و خدمت‌رسانی بهتر به سه استان خراسان جنوبی به مرکزیت بیرجند، خراسان مرکزی به مرکزیت مشهد الرضا (خراسان رضوی) و خراسان شمالی به مرکزیت بجنود تقسیم گردیده است. با توجه به جغرافیای تاریخی خراسان در طول ادوار تاریخی یاد شده این نکته را نباید فراموش کرد که مردمان سلحشور خراسان طی دست به دست شدن‌های حکومت‌های قبلی چه مشقتهایی که نکشیده‌اند. البته در مدت یک قرن اخیر که حکومت مستقل و قدرتمند بر راس امور بوده هم مردم این استان در دوران پهلوی از تجاوزات روس‌ها و انگلیس‌ها در دوران اشغال توسط متفقین و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در ۸ سال دفاع مقدس در امان نبود.

## منابع

۱. ابن بطوطه، رحله، (۱۳۶۱) «سفرنامه ابن بطوطه»، محمد علی موحد، چاپ سوم، تهران، نشر آگه،
۲. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، (۱۳۵۴) «صورة الارض»، جعفر شعار، چاپ اول، تهران امیرکبیر
۳. ابوالفداء، اسماعیل بن علی، (۱۳۴۹) «تقویم البلدان» عبدالحمید آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران
۴. اصطخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۴۰) «مسالك و ممالک» ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۵. الهوردیان طوسی طوسی، (۱۳۷۱)، «سفر به خراسان»، چاپ اول مشهد، کتابکده
۶. التون، ل. نیل، (۱۳۶۷)، «تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان»، مسعودرجب‌نیا، چاپ اول، تهران، علمی فرهنگی
۷. بارتولد، استاد (۱۳۰۸)، «تذکره جغرافیای تاریخی ایران»، حمزه سردادور، چاپ اول، تهران، اتحادیه
۸. بو ینفاسیو، آ. (۱۳۹۰)، «تمدنی به قدمت بشریت تاریخ ایران، به کوشش جمعی از ایران‌شناسان اروپا»، جوادم کاظم عابدینی مطلق، چاپ اول، تهران، آئینه دانش
۹. تبریزی، محمد حسین بن خلف، (۱۳۶۱)، «برهان قاطع»، محمد معین، تهران، امیر کبیر،
۱۰. حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، (۱۳۳۶)، «نزهة القوب»، تهران، حدیث امروز
۱۱. عبدالله خوافی، شهاب‌الدین، (۱۳۷۰) «جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو»، غلامرضا وره‌رام، تهران، اطلاعات،
۱۲. کریستین سن، آرتور، (۱۳۸۷)، «ایران در زمان ساسانیان»، رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران، نگاه
۱۳. لسترنج، (۱۳۶۴) «جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی»، محمود عرفان، چاپ دوم، تهران، علمی فرهنگی
۱۴. ماهوان، احمد، (۱۳۸۳) «تاریخ مشهدالرضا»، چاپ اول، مشهد، ماهوان (ماه نشر)
۱۵. مجید زاده، یوسف، (۱۳۶۶) «سنگ لاجورد و جاده‌ی بزرگ خراسان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال اول شماره‌ی دوم، بهار و تابستان
۱۶. مقدسی، محمد ابن احمد شمس‌الدین، (۱۳۶۱) «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» علینقی منزوی، تهران، کومش
۱۷. مهرآفرین، رضا، (۱۳۹۳) «شهرهای ساسانی» چاپ اول، تهران، سمت
۱۸. معین، محمد، ۱۳۶۴، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران
۱۹. نفیسی، سعید، (۱۳۸۳) «تاریخ تمدن ایران ساسانی» تهران، اساطیر،
۲۰. نهجیری، عبدالحسین، (۱۳۷۰) جغرافیای تاریخی شهرها، چاپ اول، تهران، انتشارات مدرسه،
۲۱. وحدتی نسب، حامد، شاهین آریامنش، (۱۳۹۴) «باستان‌شناسی پارینه سنگی ایران» پاپ اول، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی
22. Ariai, A, and C.Thibault. 1975. Nouvelles Precisions a Propos del outillage Paleolithigue avcient sur galets du Khorassan (Iran). Paleorient. 3: 101-108
23. www.Amar.org